

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

آندره ویچک  
برگردان از: حمید محوی  
۱۱ جون ۲۰۱۸

**صلح یک کلیشه است و جنگ به معنای آن وقتیست  
که غرب نتواند بی آن که با مقاومت روبه رو نشود جهان را کنترل  
کند**

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۷ جون ۲۰۱۸



غرب دوست دارد خود را به مثابه «بخشی از دنیا که دوستدار صلح است» بداند و معرفی کند. ولی آیا چنین ادعایی حقیقت دارد؟ همه جا از اروپا تا امریکای شمالی و تا استرالیا و در بازگشت به اروپا می شنوید که می گویند «صلح، صلح، صلح». در واقع چنین صلحی چیزی نیست به جز کلیشه، روش کار و ترفندی برای کسب کمک مالی و جذب پشتیبانی. می گویند «صلح» و در این زمینه دچار اشتباه نمی شوند. چنین امری به این معناست که آنان انسانهایی درآشنا و خردمند هستند.

## تقدیم به فیلسوف و دوست قدیمی ام جان کوب

هر سال هر جایی که صلح ستایش می شود «گردهمائی برای صلح» سازماندهی می کنند. اخیراً به عنوان سخنران اصلی در یکی از این گردهمائی ها در ساحل غرب دنمارک شرکت داشتم.

اگر سنگین وزنی در زمینه گزارشات مناطق جنگی مثل من در آنجا شرکت کند حتماً شگفت زده خواهد شد. مضمون صحبت های رایج خیلی سطحی و به این هدف انتخاب شده است که ما احساس آرامش خوبی داشته باشیم.

در بهترین حالت «تا چه اندازه نظام سرمایه داری بد است» و چگونه «همه چیز به نفت بستگی دارد». ولی یک کلمه درباره فرهنگ نسل کشی در غرب به زبان نمی آورند و حتی یک کلمه درباره غارت دائمی طی سده ها و بهره برداریهای غربی ها از این وضعیت مطرح نمی کنند.

در بدترین حالت، موضوع این است تا بدانیم که تا چه اندازه جهان در وضعیت بدی به سر می برد - کلیشه «مردم در همه جا مثل هم هستند». بیش از پیش حرفهای عجیب غریب و مخدوشی علیه چین و روسیه می شنویم که غالباً از سوی نو محافظه کاران غربی مطرح می شود: «تهدیدهای چین و روسیه» و یا «قدرتهای رقیب».

شرکت کنندگان این نوع گردهمائی ها با هم توافق می کنند که «صلح خوب است» و «جنگ بد است». این سخنان با تشویق و هورای بلند بالا به پایان می رسد. ولی اشک صادقانه کمتر جاری می شود.

در افغانستان ۱۶ سال پس از اشغال امریکائی که قرار بود صلح به ارمان بیآورد، مصرف کنندگان مواد مخدر در



حفره هائی مشابه آنچه در تصویر کناری می بینید زندگی می کنند.

(عکس از آندره ویچک)

[تغییر عکس رنگی به سیاه و سفید توسط مترجم صورت گرفته است]

ولی دلایل این بیانییه ها به ندرت به پرسش گرفته شده است. با این همه، چه کسی واقعاً خواهان جنگ است؟ چه کسی می تواند خواهان خشونت، جراثحت های هولناک و مرگ باشد؟ چه کسی خواهان شهرهای ویران شده و به خاکستر

نشسته است؟ چه کسی تاب دیدن کودکان گریان و به حال خود رها شده را دارد؟ همه این مسائل خیلی ساده و منطقی ست.

پس چرا ما این «گفتمان صلح» را به ندرت از سوی کشورهای افریقائی ویران شده که همواره عملاً مستعمره باقی مانده اند و یا از سوی کشورهای خاورمیانه می شنویم؟ آیا آنان نیستند که بیشتر از همه از جنگ و پیامدهای آن رنج می برند؟ آیا طبیعی نیست که آنان بیش از همه در رویای صلح باشند؟ و یا این که شاید ما در حال گم کردن عنصر اصلی هستیم؟ [و یا اینکه عنصر اصلی را نمی بینیم]؟

دوست من آروندھاتی رُوی Arundhati Roy نویسنده بزرگ و روشنفکر هندی در سال ۲۰۰۱ در واکنش به «جنگ علیه تروریسم» که غرب به راه انداخت، نوشت: «رئیس جمهور جرج بوش وقتی حمله هوائی را اعلام کرد، گفت:

« ما ملتی صلح جو هستیم.» تونی بلر سفیر محبوب امریکا (که مقام نخست وزیری بریتانیا را به عهده داشت)، در ادامه این بیانیه گفته بود: « ما مردمی صلح جو هستیم.» اکنون می دانیم. خوکها اسب هستند. دخترها پسر هستند. و جنگ صلح است.»

وقتی کلمه «صلح» از دهان غربی ها شنیده می شود، آیا واقعاً صلح است، و اگر می گویند «جنگ» آیا واقعاً به معنای جنگ است؟

ساکنان این « غرب آزاد و دموکراتیک » آیا هنوز حق دارند چنین پرسشهایی را مطرح کنند؟  
یا جنگ و صلح و درک صلح، بخشی از جزم اندیشی هائی ست که هیچ کس حق ندارد آن را زیر سؤال ببرد و به آن اعتراض کند، یعنی از همان نوع جزم اندیشی هائی که در فرهنگ غربی و قوانینش بی وقفه حفاظت می شود؟  
من در غرب زندگی نمی کنم و نمی خواهم در آنجا زندگی کنم. در نتیجه، مطمئن نیستم در آنجا چه چیزهائی را می توانند زیر سؤال ببرند. ولی ما افراد خوش شانسی که در «خارج غرب» هستیم، و کاملاً شست و شوی مغزی نشده ایم و زیر کنترل نیستیم، مطمئناً از طرح چنین پرسشهایی باز نخواهیم ایستاد و بطور مشخص، هرگز باز نخواهیم ایستاد!



« صلح » - یک پسرچه  
سه ساله مبتلا به سرطان  
در جزیره خیوس در  
یونان (عکس از آندره  
ویچک)  
[تغییر عکس رنگی به  
سیاه و سفید توسط مترجم  
صورت گرفته است]

\*\*\*

اخیراً از طریق واتز آپ

WhatsApp از سوی دوستان و رفقای افریقای شرقی زنجیره ای از پیغام دریافت کردم، بیشترشان چپهای جوان، رهبران انقلابی، روشنفکر و مبارز هستند:

« افریقای آزاد افریقای سوسیالیست است! ما برای جنگ آماده ایم! جوانان افریقائی برافروخته اند! مرگ بر نیروهای امپریالیست! زنده باد انقلاب بولیواری! همکاری های جنوب - جنوب! امروز، ما در خیابانها می جنگیم! افریقا باید متحد شود!»

اینگونه اعلامیه ها می تواند «خشونت آمیز» تلقی شود و در صورتی که به شکل باز و آشکار در غرب منتشر شود حتی می تواند در وضعیت «غیر قانونی» قرار بگیرد. با گفتن چنین مطالبی افراد می توانند به گوانتانامو و یا « زندانهای سرّی سازمان سیا» گرفتار شوند. چند هفته پیش، رو در رو با این جوانها حرف می زدم، با رهبران اپوزیسیون چپ افریقای شرقی، در سفارت ونزوئلا در نایروبی، کنیا. بله البته خیلی هیجان زده بودند، معترض، مصمم و آماده.

برای آنانی که با این قاره آشنائی ندارند بد نیست یادآور شوم که کنیا سالها و طی دهه ها جزء طلايگان خط مقدم جبهه امپریالیسم بریتانیا، امریکا و حتا اسرائیل در افریقای شرقی بود. کنیا همان نقشی را به عهده داشت که المان غربی در کوران جنگ سرد: بهشت لیسنندگان ویتترین های انباشته از کالا و خدمات لوکس.



حلبی آباد کبیرا در  
نایروبی جایی که یک  
میلیون نفر زندگی می  
کنند (عکس از آندره  
ویچک)

[تغییر عکس رنگی  
به سیاه و سفید توسط  
مترجم صورت گرفته  
است]

در گذشته، از کنیا  
انتظار داشتند که  
سرانجام تجربه  
سوسیالیستی تانزانیا  
به رهبری جولوس

نیرر Julius Nyerer را از بین برده و بی اعتبار کند.

امروز، تقریباً ۶۰٪ کنیائی ها در حلبی آباد زندگی می کنند. برخی از این حلبی آبادهای کنیا از فاجعه بارتترین در سراسر افریقا است. ماتار Mathare و کبیرا Kibera بیش از یک میلیون نفر را در بدترین شرایط زیستی در خود جای داده است. چهار سال پیش از این وقتی که در حال تهیه مستند درباره حلبی آباد برای شبکه امریکای جنوبی تله سور TeleSur بودم، نوشته بودم :

« ... رسماً، در کنیا صلح برقرار شده. در کوران چندین دهه دولت کنیا به مثابه مشتری غرب عمل می کرد. در کنیا رژیم بازار وحشی مستقر شده بود و از پایگاه های نظامی خارجی ها استقبال می کرد. میلیاردها دالر در این دوران خرج شد. ولی تقریباً در هیچ کجای جهان فقر تا این اندازه عمیق و خشن نبوده است.»

دو سال پیش از آن، هنگام فلمبرداری برای «تومینی» (Tumaini) نزدیک شهر کیسومو و مرز اوگاندا، دهکده های کوچکی را دیده بودم که مانند سرزمین اشباح کاملاً تخلیه شده بود. مردم به دلایل مختلف ناپدید شده بودند، برخی از آنان به دلیل ابتلاء به بیماری هیض و یا در اثر گرسنگی تلف شده بودند. ولی این وضعیت نیز همان چیزی بود که صلح می نامیدند.

صلح، همانی بود که وقتی پزشکان ارتش امریکا زیر آسمان باز و حلبی آباد مشهور «سپته سولی» (Cité Soleil) هائیتی ها را عمل جراحی می کردند، یعنی مردمی که به شکل ناامید کننده ای فقیر و بیمار بودند. از زنی عکس گرفتم که روی یک میز صحرایی که همانجا سر هم بندی کرده بودند دراز کشیده بود و پزشکان تومور او را فقط با بی حسی موضعی عمل می کردند. می دانستم که در دو دقیقه ئی اینجا یک پایگاه نظامی یک مرکز پزشکی با تجهیزات مدرن وجود دارد، از پزشکان پرسیدم چرا او را در اینجا عمل می کنید ؟ یکی از پزشکان به روشنی جواب داد : « این وضعیت خیلی به وضعیت جنگی نزدیک است و برای ما تمرین آموزشی بسیار خوبی ست.»

وقتی عمل جراحی به پایان رسید، زن از روی چیزی که موقتاً میز نامیده می شد برخاست و به کمک شوهرش راهی ایستگاه اتوبوس شدند.



آری همه اینها، رسماً نامش صلح است.



جراحی تجربی پزشکان امریکائی در هائیتی (عکس از آندره ویچک)  
[تغییر عکس رنگی به سیاه و سفید توسط مترجم صورت گرفته است]

\*\*\*

اخیراً در بیروت در لبنان، در مصاحبه ای درباره « زیست شناسی جنگ » شرکت داشتم، نظریه علمی و فلسفی که پزشکان خاورمیانه در مرکز پزشکی AUB مطرح کرده اند. دکتر قسام رئیس بخش جراحی پلاستیک در مرکز لبنان توضیح داده است که : « فقر، جنگ است. تخریب یک دولت حاکم به منازعه می انجامد. بخش مهمی از مردم جهان حتا بی آن که بدانند در بطن منازعات گوناگون و یا جنگ زندگی می کنند : در حلبی آباد ها، در اردوگاه های پناهندگان، در کشورهای کاملاً ورشکسته.»

در طول کار حرفه ای ام تقریباً در همه گوشه و کنار ویران شده جهان، چیزهائی دیده ام که از آنچه در سطور بالا ترسیم کردم خیلی دهشتناکتر بوده است. شاید خیلی از این نوع صحنه ها را دیده ام، صحنه ای که تمام اعضای بدن قربانی را پاره پاره کرده بود، خانه های حصیری در آتش و زنانی که شیون می کشیدند، کودکان بیمار و گرسنه که پیش از آن که به سن بلوغ برسند در حال مرگ به سر می بردند.

در کتاب ۸۴۰ صفحه ای Exposing Lies Of The Empire به شکل مفصل درباره جنگ و صلح نوشته ام. وقتی شما به کاری می پردازید که من انجام می دهم، تبدیل به پزشک می شوید : فقط می تواند شاهد همه این فجایع و درد و رنجها باشید، چون که شما آنجا هستید تا از واقعیت نمونه برداری کنید، آنچه را که هست آشکار کنید و جهان را از این همه شرمسار کنید. حق ندارید احساساتی شوید، بی هوش شوید، از پا بیفتید و اشک بریزید. ولی آنچه را که نمی توانید تحمل کنید، ریاکاری است. ریاکاری « در آزمون گلوله ». چنین امری نمی تواند با دلیل و برهان، منطق و عرضه نمونه مشخص شود. ریاکاری در غرب بیشتر ناشناخته است، ولی غالباً از خود خواهی منشأ می گیرد.



کودک افغان در حلبی آباد

(عکس از آندره ویچک)

[تغییر عکس رنگی به

سیاه و سفید توسط مترجم

صورت گرفته است]

پس صلح واقعی برای

مردم در اروپا و در

امریکای شمالی کدام

است؟ پاسخ به این پرسش

خیلی ساده خواهد بود :

وضعیتی ست که غربی ها

کمترین تعداد کشته و

زخمی را متحمل می شوند. صلح یعنی جریان سیال دائمی منابع کشورهای فقیر غارت شده و استعمار شده به سوی اروپا و امریکای شمالی.

چنین صلحی به چه بهائی تمام می شود؟ شمار افریقائی ها، امریکای جنوبی ها یا آسیائی هائی که زیر چرخ دنده های این نظم جهانی می میرند کاملاً بی اهمیت است.

صلح، یعنی وقتی که منافع بازرگانی غرب در تهدید قرار نگرفته باشد، حتا اگر ده ها میلیون انسان غیر سفید پوست در این فرآیند از بین بروند.

صلح یعنی وقتی که غرب بتواند در عرصه سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و «فرهنگی» بی آن که به مقاومت برخورد کند جهان را کنترل کند.

ولی جنگ و قتیست که در جائی شورش بر پا می شود. جنگ، وقتی ست که مردم کشورهای غارت شده بگویند «نه!». جنگ و قتیست که چنین مردمانی با تداوم غارت سرزمینهایشان مخالفت کنند، و ایدئولوژیهای وارداتی را بر نتابند. جنگ و قتیست که چنین مردمانی نخواهند کشته شوند.

وقتی چنین سناریویی به وقوع می پیوندد، واکنش بی درنگ غرب « برای بازگرداندن صلح » اقدام برای سرنگونی دولت آن کشوری ست که می خواهد از منافع مردم خود دفاع کند. وقتی چنین سناریویی به وقوع می پیوندد، واکنش غرب بی درنگ بمباران مدارس و بیمارستانها، مراکز تصفیه آب آشامیدنی و الکتریسیته است تا میلیونها انسان را به فقر و مرگ محکوم کند.

این آن بلائی ست که غرب می تواند به زودی بر سر کوریای شمالی، کوبا، ونزوئلا و ایران فرود آورد، یعنی کشورهای هائی که در حال حاضر فقط زیر فشار تحریم و گروه های اپوزیسیون مرگبار [خائن مزدور] به پشتیبانی خارجی ها به سر می برند.

در فرهنگ واژگان غربی «صلح» مترادف «فرمانبرداری» است. فرمانبرداری کامل و بی قید و شرط. هر واکنش دیگری به معنای جنگ یا احتمال جنگ است.

برای کشورهای زیر ستم و ویران شده، به علاوه کشورهای افریقائی، دست کم در فرهنگ واژگان غرب، فراخوان برای مقاومت مترادف « فراخوان برای اعمال خشونت» است و در نتیجه خلاف قانون خواهد بود. در کوران جنگ

دوم جهانی نازیها نیز جنبش مقاومت در کشورهای اشغالی را خلاف قانون می دانستند. در نتیجه خیلی منطقی ست که روحیه غربی را « اصول گرا » و عمیقاً خشونت بار تلقی کنیم.

آندره ویچک

آدرس اینترنتی متن اصلی

<https://www.mondialisation.ca/la-paix-est-un-cliche-lorsque-loccident-ne-peut-pas-controler-le-monde-sans-opposition-cela-signifie-la-guerre/5626063>

گاهنامه هنر و مبارزه. پاریس. ۱۰ جون ۲۰۱۸

۲۰ خرداد [جوزا] ۱۳۹۷